

## تولیب و الاهیات اصلاحات: تباهی کامل

### نویسنده: آر. سی. اسپرول

آموزه‌ی تباهی کامل، بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه اصلاحات درباره‌ی گناه اولیه است. این اصطلاح – گناه اولیه – معمولا در عرصه‌ی عمومی اشتباه درک شده است. بعضی از افراد گمان می‌کنند که اصطلاح گناه اولیه باید به اولین گناه اشاره کند – عصیان اولیه‌ای که همه‌ی ما به اشکال مختلفی در زندگی‌مان از آن نمونه‌برداری کرده‌ایم، که همان گناه اول آدم و حوا است. اما این آن چیزی نیست که اصطلاح گناه اولیه به طور تاریخی در کلیسا به آن اشاره کرده است. بلکه آموزه‌ی گناه اولیه، عواقب آن گناه اول برای نسل بشر را تعریف می‌کند.

به طور تاریخی، تقریبا هر کلیسایی که یک اعتقادنامه یا اعترافنامه دارد، موافق است که در نتیجه‌ی گناه اول، اتفاقی بسیار جدی برای نژاد بشری رخ داد – اینکه گناه اول به گناه اولیه منجر شد. یعنی، در نتیجه‌ی گناه آدم و حوا، تمام نژاد بشر سقوط کرد و ذات ما به عنوان بشر از زمان سقوط تحت تاثیر قدرت شریک قرار گرفت. همانطور که داوود در عهد عتیق اعلام کرد: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید» (مزمور ۵۱: ۵). او نمی‌گوید که مادرش با به دنیا آوردن فرزند گناه کرده است؛ این را هم نمی‌گوید که با متولد شدنش کاری شریکانه انجام داده است. بلکه او در حال تصدیق وضعیت سقوط کرده‌ی بشر بود – وضعیتی که بخشی از تجربه‌ی والدین او بود، وضعیتی که او خود در آن به دنیا آمده بود. بنابراین، گناه اولیه درباره‌ی ذات سقوط کرده‌ی نوع بشر است. موضوع این است که ما گناهکار نیستیم چون گناه می‌کنیم، بلکه ما گناه می‌کنیم چون گناهکار هستیم.

در سنت اصلاح شده، تباهی کامل به معنی تباهی مطلق نیست. ما معمولا از «اصطلاح» کامل به عنوان مترادفی برای «مطلق» یا «کامل» استفاده می‌کنیم؛ به همین خاطر تصور تباهی کامل این فکر را به ذهن متبادر می‌کند که هر بشری به اندازه‌ی ممکن برای آن فرد، بد است. ممکن است به یکی از شیاطین تاریخی مثل آدولف هیتلر فکر کنید و بگویید هیچ فضیلت رهایی‌بخشی در این مرد وجود نداشت، اما مطمئنم که به مادرش محبت داشت. اگرچه هیتلر بسیار شرور بود، اما هنوز هم می‌توانیم راه‌هایی را در نظر بگیریم که او می‌توانست در آنها حتی شریرتر از آن باشد که در حقیقت بود. بنابراین، ایده‌ی «کامل» در تباهی کامل به این معنی نیست که همه‌ی افراد بشر به اندازه‌ی که امکان دارد شرور هستند. معنای آن این است که سقوط آنقدر جدی بود که بر تمامیت بشر تاثیر گذاشته است. سقوطی که ذات انسانی ما را اسیر خود می‌کند و در بر می‌گیرد، بدن ما را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به همین دلیل است که بیمار می‌شویم و

می‌میریم. بر تفکر و ذهن ما تاثیر می‌گذارد؛ هنوز قابلیت تفکر را داریم اما کتاب مقدس می‌گوید ذهن تاریک و ضعیف شده است. اراده‌ی انسان دیگر در وضعیت پیشین قدرت اخلاقی خود نیست. بنابر عهد جدید، اراده اکنون اسیر است. ما برده‌ی امیال و انگیزه‌های شریرانه‌ی قلبمان هستیم. جسم، ذهن، اراده، روح – تمامیت فرد – تحت تاثیر گناه قرار دارد.

من مایلم اصطلاح تباهی کامل را با اسم مورد علاقه‌ام عوض کنم، که «فساد ریشه‌ای» است. جالب است که ریشه‌ی کلمه‌ی ریشه‌ای (رادیکال در انگلیسی) به کلمه‌ی لاتین ریشه (root) می‌رسد که می‌تواند به ریشه یا هسته ترجمه شود. کلمه‌ی ریشه‌ای (رادیکال) درباره‌ی چیزی است که به هسته‌ی یک چیز رخنه می‌کند. چیزی نیست که ملموس و ظاهری باشد، و روی سطح قرار داشته باشد. دیدگاه اصلاح‌شده این است که تاثیرات سقوط تا هسته‌ی وجود ما گسترش یافته و یا نفوذ کرده است. حتی کلمه‌ی انگلیسی هسته (core) از واژه‌ی لاتین کُر (cor) گرفته شده که به معنای «قلب» است. یعنی، گناه ما چیزی است که از قلبمان می‌آید. که در اصطلاح کتاب مقدس به این معنی است که از هسته یا مرکز وجود ما نشئت می‌گیرد.

آنچه برای ما لازم است تا به شباهت مسیح در بیاییم صرفاً تغییرات کوچک یا تغییرات رفتاری نیست، بلکه یک نوسازی اساسی درونی لازم است. ما به تولد تازه احتیاج داریم، به اینکه دوباره از نو ساخته شویم، اینکه به قدرت روح القدس جان پیدا کنیم. تنها راهی که فرد می‌تواند از این موقعیت ریشه‌ای بگریزد، این است که روح القدس هسته را تغییر دهد، که قلب است. با این وجود، حتی آن تغییر هم فوراً گناه را مغلوب نمی‌کند. رفع کامل گناه در انتظار جلال یافتن ما در ملکوت است.

دکتر آر. سی. اسپرول، بنیانگذار سازمان خدمات لیگونیر و بناکننده‌ی کلیسا Saint Andrew's Chapel در شهر سن‌فورد، ایالت فلوریدا بوده است. ایشان اولین ریس دانشگاه Reformation Bible College بوده و بیش از صد جلد کتاب به رشته تحریر درآورده که می‌توان به قدوسیّت خدا (*The Holiness of God*) اشاره کرد.

این مقاله در وبسایت [سازمان خدمات لیگونیر](#) منتشر شده است.